

هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر اندیشه‌های مولانا

دکتر زهرا اسدی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد پرند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: 96/9/8

تاریخ پذیرش: 97/4/14

چکیده

شاخصه معنویت و مذهب بویژه هوش معنوی در عرصه شعر عرفانی در ادبیات فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توجه به هوش معنوی یکی از ضرورت‌های خاص در گستره انسان‌شناسی و توجه به بعد معنوی انسان از دیدگاه روانشناسی است. ایمان، صلح، نوع دوستی و کاربرد صحیح آن در زندگی و سازگاری با ناملایمات دنیای واقعی از دغدغه‌های هوش معنوی است. توجه به معنویت امروزه در رشته‌های متنوعی از قبیل روانشناسی، در حال پیشرفت است اما در این میان، اهمیت موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم مصادیق و مباحث مربوط به هوش معنوی بسیار قبل‌تر از آنکه در علوم روانشناسی نوین مطرح شود در ادبیات عرفانی ما به فراوانی مطرح شده است و در این میان اشعار مولانا بی‌شک یکی از بارزترین نمونه‌های توجه به هوش معنوی است. توجه به همدلی، نوع دوستی، عشق، ایثار، مدارا و تساهل و تسامح از ویژگی‌های مشترکی است که به عنوان مؤلفه‌های بارز هوش معنوی در ادبیات عرفانی و اندیشه مولانا مطرح شده است. مقاله حاضر پیرامون هوش معنوی در اندیشه مولانا گرچه در زمره نخستین دستاوردهاست اما در راستای تحقق پژوهش‌های بعدی، ثمرمند است.

لازم به ذکر است روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - توصیفی بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای است.

کلید واژه: هوش معنوی، عرفان، مولانا و هوش معنوی.

بیان مسأله:

هرچند اصطلاح هوش معنوی از دستاوردهای حوزه عرفان نیست و در روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، اما این به معنای متروک ماندن موضوع در آثار عرفانی ما نیست؛ اگر منصفانه بنگریم مباحث مربوط به هوش معنوی و معادل‌های آن به صورت بسیار وسیع و پر بار در ادب عرفانی ما بیان شده است کافی است تفحصی مختصر به اشعار و متون عرفانی داشته باشیم تا مشخص گردد که اصولاً هوشمند معنوی همان انسان صالح است که در قرآن و ادب عرفانی ما مطرح شده است کسی که قدرت فرا بردن و تعالی خود به ساحت برتر شهود قدسی را دارد. برای فهم و درک هرچه بیشتر هوش معنوی لازم است ابتدا ماهیت هوش را بدانیم. آمرام در تعریف هوش چنین گفته است: هوش مجموعه توانایی‌هایی است که برای حل مسأله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک نظام فرهنگی ارزشمند تلقی می‌گردد به کار گرفته شود. (Amram, 2005: 112)

استرانبرگ در تعریف هوش آورده است: ((هوش رفتاری چند سویه ولی هماهنگ در حل مسأله است که در جهت ساده کردن و عملیاتی ساختن اهداف، نظام می‌یابد.)) (استرانبرگ، 148:1386) به هر حال هوش را مجموعه توانایی‌های درونی و رفتارهای بیرونی دانسته‌اند که متأثر از داده‌ها و یافته‌های خام بوده، بر آنها اثر کرده و در جهت بهتر سازی و ترمیم روابط پدیده‌های بیرونی فعلیت می‌یابد و به کشف دنیای بیرون و روابط خارج می‌پردازد. در این بین مطالعات انجام شده در دهه‌ی نود میلادی برای فهم رابطه هوش و معنویت توسط روانشناسی به نام پرسینگر روانشناس دانشگاه لورنتا در سال 1996 آغازگر مبحثی به نام هوش معنوی در عرصه روانشناسی نوین شد. ((او در تحقیقات خود نشان داد که در مغز انسان نقطه‌ای به نام منطقه خدایی وجود دارد. این ناحیه حضور و احساس تجربه‌های خدا مانند را ایجاد می‌کند. انسان دوستی، صلح، عشق و معنا جویی مناطق عصبی این نقطه را فعال می‌کند به دنبال او تحقیقات رامچاندرا در سال 1998 در دانشگاه کالیفرنیا مطالب فوق را بشدت تأیید و اثبات کرد. به موازات این تحقیقات استیونز، ایمونز و گاردنر، روانشناسان برجسته، مفهوم هوش معنوی را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دادند و در سال 2000 زوهار و مارشال اساتید برجسته دانشگاه آکسفورد با انتشار کتابی با عنوان هوش معنوی آغازگر طرح هوش سوم یا معنوی در علم فراروانشناسی شدند.)) (Litchfield, 1999: 169)

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر در پی دستیابی به پاسخ پرسش‌های زیر است.

- هوش معنوی چیست؟
- در عرفان بویژه اشعار مولانا چه پاسخی به این سوال می‌توان داد؟
- رویکرد مولانا به هوش معنوی در اشعارش چگونه است؟

پیشینه تحقیق

درباره هوش معنوی در اندیشه‌های مولانا و اشعار این شاعر برجسته ادب عرفانی تا کنون تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته است اما در خصوص هوش معنوی تا کنون تحقیقات قابل توجهی انجام گرفته است؛ که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- حمزه نظری (1394)، بررسی ابعاد هوش هیجانی در مثنوی مولانا.
- زهره لطیفی (1392)، ارتباط بین هوش معنوی، آگاهی و گرایش‌های عرفانی
- علی محمدی (1393)، بررسی مؤلفه‌های هوش معنوی شیخ خرقانی.
- فرامرز سهرابی (1387)، مبانی هوش معنوی.
- فهیمه رستمی نسب (1391) مبانی نظری هوش معنوی.
- ویلیام وست (1383)، روان درمانی و معنویت.

ضرورت تحقیق در رابطه با پیشینه تحقیق

پیشرفت سریع علوم و گسترش و توسعه مباحث بین رشته‌ای در سال‌های اخیر و دست‌یابی به اثر بخشی و اثر پذیری دین و معنویت از علوم روانشناسی نوین بخصوص نقش این مباحث در جهت ایجاد آرامش و سلامت روانی، سبب شده است که به جهت گیری‌های معنوی مولانا از منظر دیگری پردازیم. بدین جهت در مقاله حاضر به بیان مؤلفه‌های هوش معنوی از منظر مولانا پرداخته‌ایم. هدف از نوشتار پیش رو تفحص در معانی مطرح شده درباره هوش معنوی یا هوش دوم در اندیشه این شاعر گرانقدر عرصه ادب و عرفان فارسی است تا به این طریق زمینه برای شناخت ملاک‌ها و معیارهای این علم که از مباحث روانشناسی نوین است در شعر مولانا بیابیم. با توجه به تحقیقات انجام شده، این مقاله دارای نوآوری در ارائه نظریات و و آرا جدید است.

تعاریف

1- هوش معنوی

هوش معنوی سازه‌های معنویت و هوش را در یک سازه جدید ترکیب می‌کند و با جست و جو پیرامون عناصر مقدّس، معناگرایانه و متافیزیکی اوج و تعالی می‌یابد و به فرد در عرصه زندگی اجتماعی کمک می‌کند تا زندگی را در فضای غنی، معنا دار و وسیع تری ادامه دهد. هوش معنوی نوعی خود آگاهی عمیق است که در آن فرد هرچه بیشتر از جنبه‌های درونی خود آگاه می‌شود و می‌تواند ارزش‌های معنوی را در جهت ارتقای صلح، همدلی و سازگاری با محیط اطراف در محور فردی و اجتماعی به کار گیرد.

آرام مدلی از هوش معنوی را با هفت بعد ارائه کرده است:

- 1- فرا آگاهی: شامل آگاهی از ادراکات فرا حسی.
 - 2- متانت: زندگی کردن به صورت روحانی و داشتن حس توکل به نیروی ماورایی خدا.
 - 3- معنا: درک معنای وجودی و فلسفه زندگی.
 - 4- تعالی: فرا رفتن از احساس خودمحوری و اتصال به مردم در قالب همدلی، دلسوزی و مدارا.
 - 5- حقیقت یابی: زندگی همراه پذیرش عشق به هستی.
 - 6- سازش داشتن با دیگران در عین آرامش.
 - 7- لذت بردن از شادی‌های معنوی و غیر مادی مثل لذت بردن از کمک به فرد نیازمند. (کلاین برگ، 1368: 102)
- هوش معنوی بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع معنوی است که استفاه از آنها در زندگی شخصی و کاری موجب افزایش آرامش و سازگاری و تسلیم در برابر حوادث و رخدادها می‌شود. عمیق‌ترین و کامل‌ترین نوع هوش که به صورت صداقت، احترام و شفقت خود را در رفتار فرد نشان می‌دهد. گولمن در سال 1999 بیان کرد که ((انسان در راستای موفقیت در زندگی به چیزی بیشتر از بهره هوشی بالا نیاز دارد. او اعلام کرد بهره هوشی را می‌توان به صورت تصنعی به رایانه و پردازشگرها القا کرد و یا در مورد هوش هیجانی، پستاندارانی نظیر وال‌ها ازین نوع هوش که درک عواطف و هیجانات است برخوردارند اما انطباق آن در راستای زندگی اجتماعی تنها در مورد انسان و در مؤلفه‌های هوش معنوی قابل بحث و بررسی است.)) (گولمن، 1388: 160) ادواردز معتقد است داشتن هوش معنوی بالا با دانستن اطلاعاتی در خصوص معنویت متفاوت است. این تمایز فاصله بین دانش عملی و نظری را مطرح می‌کند؛ لذا نباید دانش وسیع در خصوص مسایل معنوی را هم ردیف دست یابی به هوش معنوی دانست. (ادواردز، 1379: 132) در هوش معنوی سؤال‌های اساسی فرا روی

انسان قرار می‌گیرد. سؤال‌های جدی در مورد اینکه هدف اصلی زندگی چیست و شناخت قوانین و اصول زندگی و بنا نهادن زندگی بر پایه‌ی قوانین طبیعی و معنوی. باور این موضوع که زندگی ما در این دنیا موقتی است و بازتاب آن به صورت عملی در زندگی اجتماعی انسان قابل مشاهده است ایمنوز به صورت خلاصه خصوصیات هوش معنوی را چنین تعریف می‌کند:

الف) هوش معنوی هوش غایی است که مسایل ارزشی را به ما نشان می‌دهد.

ب) هوش معنوی در قالب صداقت، کمال طلبی، همدردی‌های اجتماعی، بخشش و خیر خواهی خود را نشان می‌دهد.

ج) هوش معنوی در فرهنگ‌های مختلف با عناوین عشق، خردمندی و خدمت مطرح است. (همان: 164)

به طور خلاصه کارکردهای هوش معنوی عبارت است از: ((توان دست یابی به آگاهی متعالی، نوع دوستی، معنا سازی رفتاری، بردباری و احترام به آداب اجتماعی، آرامش در هنگام سختی و آشفتگی، داشتن حس تعهد، فداکاری و همدلی نسبت به دیگران. ایمنوز معتقد است هوش معنوی با در آمیختن عنصر معنویت و هوش جنبه‌های بیرونی هوش را با جنبه‌های درونی معنویت در هم می‌آمیزد و ظرفیت خارق العاده‌ای در فرد ایجادند به گونه‌ای که معنویت را به شکلی کاربردی مورد استفاده قرار می‌دهد.)) (همان: 124)

در بحث هوش معنوی مفهوم معنویت بسیار پر اهمیت است. ((معنویت شاکله یا هویتی درونی است که در جهت ارتقا از مرتبه‌های نازل انسانی به عوالم فرا انسانی اثر گذار است که طی آن موجود فرو دست با امیال پست و گذرای زمینی به عمق هستی خود پی می‌برد. نیز معنویت را می‌توان جریان یافتن امور مقدس در زندگی بشری دانست.)) (بلاو، 1385: 612)؛ این کلمه کلید واژه‌ای است جهت شناخت امور شهودی که به نوبه خود به هوشمند این قدرت را می‌دهد که در یک فرایند اثر گذار و دیالکتیک بین آفاق و انفس در تعامل باشد.

ارتباط مؤثر بین این دو مؤلفه یعنی هوش و معنویت سبب ایجاد حالتی فراتر از رشد روانشناختی متعارف می‌شود به صورتی که فرد را به درک متعادل از ارزش‌های وجودی انسان رهنمون می‌کند. چیزهایی که هریک به نوبه خود آداب اجتماعی ما را تشکیل می‌دهد و سبب دوری از خود محوری و منیت می‌شود و فرد را از دروغ، نفاق و تعارف‌های ریاکارانه دور می‌سازد. ((بالا رفتن هوش معنوی با کوچک شدن منیت رابطه تنگاتنگ دارد. خود محوری در فرد تعصب ایجاد می‌کند اما هوش معنوی فرد را کلی نگر می‌کند و او را از تعصب و تک بعدی بودن به شدت دور می‌سازد.)) (گولمن، 1388: 42)

برای انتخاب راهی درست از میان راه‌های موجود در مبحث معنویت و عرفان و تشخیص درست از نادرست به ابزارهایی نیاز است که بهترین آنها برخوردار از هوش معنوی است. با برخوردار از این نوع هوش انسان دچار تشویش نشده، در مسیر نور و روشنی قرار می‌گیرد. هوش معنوی زمینه ساز تمام آن چیزهایی است که ما به آن معتقدیم و در عرفان نیز به آن پرداخته شده است. بهره‌مندی از این هوش آغازگر سفری به سوی معنویت، عشق و عرفان است. در فرهنگ اصیل اسلامی - عرفانی به طور ضمنی مؤلفه‌های هوش معنوی با عناوین مختلف همواره مورد بررسی قرار گرفته است. در این رابطه مؤلفه‌های زیر را در امهات متون عرفانی می‌توان بر شمرد:

- 1- مشاهده وحدت در ورای کثرت.
 - 2- تشخیص و دریافت پیام‌های معنوی از پدیده‌ها و اتفاقات.
 - 3- سوال و دریافت جواب معنوی درباره هدف هستی و خلقت.
 - 4- تشخیص قوام هستی و روابط بین افراد بر پایه فضیلت و عدالت انسانی.
 - 5- به کارگیری عفو و گذشت و توکل.
 - 6- درک حضور خداوند در زندگی معمولی.
 - 7- درک کرامت و ارزش‌های انسانی. (ستوده، 1385: 87)
- عرفای اسلامی به خوبی این ویژگی‌ها را درک کرده‌اند و این مؤلفه‌ها را در آثار خود به فراوانی مورد توجه قرار داده‌اند. مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی که سبب افزایش سازگاری انسان با جهان هستی می‌شود. عوامل موثر بر هوش معنوی در متون عرفانی عمدتاً با عنوان پرهیز و زهد مورد توجه قرار گرفته است؛ به همراه تمرینات روزمره از جمله تدبیر در خلقت جهت عبرت گرفتن و پرهیز از ظلم و ستم در دنیای فانی، تدبیر در آفاق و انفس، راز و نیاز و... همه و همه در تقویت هوش معنوی، نقش موثری دارند. مک‌مولن معتقد است: ((دیدن وحدت در کثرت سبب نوعی آگاهی معنوی می‌شود که در عرفان اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و همان که باعث می‌شود مسیح (ع)، محمد (ص) و افرادی چون مادر ترزای مقدس از ویژگی‌های منحصر به فردی در رابطه با هوش معنوی برخوردار باشند.)) (McMullen, 2003:102)؛ در عرفان اسلامی عارف با بهره‌مندی از عشق به عنوان ابزاری بسیار کارآمد در برخوردار از هوش معنوی توانایی عبور از پوسته و لایه‌های ظاهر را دارد و به کمک آن می‌تواند خود و دیگران را به سطوح بالاتری از سازگاری با قوانین و نوامیس الهی حتی در عرصه زندگی دنیایی سوق دهد او کسی است که می‌تواند مجموعه رفتارهای خود را به عنوان فرآیندی جمعی تلقی کند. عرفان اسلامی و آموزه‌های آن تلاش بسیاری جهت رشد و ارتقای هوش معنوی در انسان به اشکال و عناوین مختلف دارد. عرفان شیوه‌هایی را ارائه می‌دهد که گشایش قلب و ذهن را به سمت نور و روشنی در پی دارد. تاکید و تقویت فضایی چون

صداقت، راستی و فروتنی در برخورد با دیگران تنها نمونه‌هایی ازین دست می‌باشد. چنان که گفتیم ((در هوش معنوی توجه به وحدت در عین کثرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که توجه به این امر، دیدگاه یک پارچه‌ای در زمینه زندگی کلی فرد به وجود می‌آورد و سبب می‌شود یک حقیقت انسانی - الهی بر باورها و اندیشه فرد سایه بگسترده و اساس ارزش‌های رفتاری ما را پایه‌گذاری کند و به انسان تمامیت وجودی ببخشد و ما را به سمت یکی شدن با جهان و طبیعت بکشاند، جایی که در آن تفاوت‌ها و تمایزات ظاهری در عرصه زندگی اجتماعی با برخورداری از این شیوه نگرش از بین می‌رود و جای خود را به حسن تفاهم با دیگران، شادکامی، توکل، حق شناسی و ترحم و صبر می‌دهد)). (کرمی، 1380: 24)؛ در عرفان مطالب علمی و کاربردی بسیاری درباره هوش معنوی و مؤلفه‌های آن - البته تحت عناوین و نام‌های دیگر - ذکر شده است و شاید تنها تفاوت عناوین این مطالب باعث غفلت و عدم تعمق شایسته در مورد آنها شده است. هدف غایی عرفان یافتن پاسخ در مورد علت غایی هستی و مبدا آن و تشخیص الگوهای معنوی و دست یابی به وحدت در ورای کثرت است همان چیزی که در بالاترین سطوح رشد از هوش معنوی سبب نوعی سازگاری در رفتار و ایجاد هماهنگی در فرد با پدیده‌های اطراف می‌شود. ((معنویت حاصل از دیدگاه عرفانی جست و جو گر معناست. معنایی جهت کامل شدن انسان. در عرفان، اهل معنا از چنان قدرت روحی برخوردارند که توانایی تحمل ناملایمت‌ها را بخوبی دارند و می‌توانند جهان پیرامون را تحت سلطه خود در آورند در همین راستا هوش معنوی زمینه ساز ایجاد و تبدیل سختی به فرصت است.)) (آذربایجانی، 1387: 94) عرفان اسلامی با تقویت شکیبایی، حس بخشش و خودآگاهی در جهت وارستگی توأم با احساس فرح و شادمانی روحی سبب پرورش استعدادهای فرد می‌شود. هوش معنوی و عرفان با اصالت دادن به عالم باطن و رویکردی ارادی و آزادانه به مفاهیم ارزشی کلید واژه کمال اخلاقی و سازگاری در دنیای لبریز از ناملایمات را به فرد ارائه می‌دهند. ((قاموس عرفان، معنویت حقیقی را رهایی انسان از قید مالکیت نسبت به اشیا می‌داند چنین معنویتی رشد و رستگاری را برای فرد به ارمغان می‌آورد و مبنای عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد همان چیزی که شعار و هدف اصلی هوش معنوی است. در عرفان و هوش معنوی، معنویت دارای قلمرو وسیع و گسترده‌ای است که می‌تواند همه اقوال و احوال و افعال و اندیشه‌های انسان را شامل گردد و بازتاب و بازخورد آن در سطح جامعه و زندگی اجتماعی افراد قابل مشاهده باشد. در عرفان و هوش معنوی سه شاخصه اصلی و مشترک می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

- تعالی: این واژه به تجربیات فرا شخصی اشاره دارد و سبب حذف عنصر خود محوری و توجه به فرا سوی خود و دیگران می‌شود.

- عشق: منعکس کننده بعد اخلاقی معنویت است. بسیاری از آموزگاران معنوی عشق را به مثابه جوهر معنویت می‌دانند؛ ویژگی‌های مشترک در هوش معنوی و عرفان مانند شفقت، بخشایش، رضایت خاطر، تحمل و احساس مسؤولیت نسبت به دیگران تنها در پرتو عشق است که معنا می‌یابد.
- معنا بخشی به خود و جهان: تهی شدن از معنا و هویت معضل بزرگ جوامع امروزی است. اگر انسان نتواند جایگاه خود را در عالم هستی بخوبی تبیین کند با مشکلات روحی بسیاری مواجه خواهد شد. زندگی، پیروزی، شکست و دریافت تجارب گوناگون از رهگذر فهم و درک معنا بخشی به جهان و خود از جمله معیارهای اصلی معنویت در عرفان و عنصر هوش می‌باشد.)) (آرونسون، 1384: 55-58)

به طور خلاصه فصل مشترک بین هوش معنوی و عرفان را می‌توان چنین دانست:

- قدرت مقابله با سختی‌ها، دردها و مشکلات.
- کم شدن روحیه خودخواهی و ایجاد روحیه انعطاف پذیری.
- پرورش فضایل روحی.
- پایداری در مقابل حوادث (نه فرار از آنها).
- اعتقاد به مقدس بودن زندگی (نه زنده بودن تنها).
- تلاش برای سازگاری با کل هستی.
- داشتن حس تقدس نسبت به امور ماورایی.
- به کارگیری عملی فضایل اخلاقی ناشی از حس تقدس در روابط اجتماعی.
- رسیدن به مقام احسان که این مؤلفه؛ یکی از شاخصه‌های بسیار مهم مشترک بین عرفان و مقوله هوش معنوی است. احسان به معنای انجام کار نیک در حق دیگری بدون چشم داشت به صورتی که فرد کار را نه به خود بلکه به خدا منتسب نماید. احسان آثاری دارد از جمله عدم تحقیر غیر، نیکی کردن نامشروط و تقویت روحیه ایثار که تمامی این موارد به کارایی و بازده رفتاری فرد در محیط اجتماع بسیار کمک می‌کند.
- ((به هر حال هدف هوش معنوی در روانشناسی نوین استفاده از عناصر معنوی در زندگی و تعاملات اجتماعی جهت مقابله با حوادث و مشکلات پیش آمده به همراه نوعی تسلیم و تعظیم در برابر مقدرات پیش آمده می‌باشد چیزی که در عرفان ما با شاخصه توکل و تسلیم بارها مورد توجه قرار گرفته است.)) (ایمونز، 1381: 87)

3- مولانا و هوش معنوی

((از جمله ویژگی‌ها و صفاتی که انسان را از تنگ نظری و حصار خود محوری خارج ساخته، موجب تقویت هوش معنوی در فرد می‌شود و سبب می‌گردد تا در برابر دیگران، ایثار، فداکاری و گذشت نشان دهد و با آنها پیوند صمیمانه برقرار کند؛ نوع دوستی است. نوع دوستی یکی از مصادیق بارز هوش معنوی در روانشناسی نوین است که به کرات در ادبیات عرفانی ما بویژه در آثار مولانا مطرح شده است. علم روانشناسی نوین، که در پی دست یابی به علل پدید آمدن رفتار، احساسات و افکار افراد در موقعیت‌های اجتماعی و نیز شناخت چگونگی هر یک از آنهاست، این رفتار را (prosocial) می‌نامد. رفتارهایی که ماهیت تعاون دارند؛ مثل دوستی، همدلی، فداکاری و غیره. این رفتارها اغلب به عنوان رفتاری داوطلبانه در جهت منافع دیگری، مانند کمک، همکاری و دلجویی کردن تعریف می‌شود.))

آیزنبرگ، (1384: 39) به هر حال، آنچه مسلم است، نوع دوستی به عنوان یک رفتار اجتماعی پسندیده، مورد تأیید و بهنجار، در هر زمان و با هر ملیتی می‌باشد. هر چند در علم روانشناسی نوین حدود یکصد سال اخیر مورد توجه قرار گرفته، ولی نمی‌توان نظر بزرگان و اندیشمندان گذشته را که درباره رفتارهای اجتماعی آثاری از خود برجای گذارده‌اند، نادیده گرفت. مولانا جلال الدین محمد بلخی از جمله این اندیشمندان است که اگرچه، هدف او پرداختن به مسائل روانشناسی نبوده و به طور مستقیم آرای مشخصی درباره هوش معنوی ابراز نکرده است، ولی از آنجا که اساس نگرش اجتماعی، توجه به رابطه متقابل انسان‌ها و بازتاب رفتارهای آنهاست؛ پس می‌توان گفت که چنین نگرشی در آثار وی به خوبی مشهود است؛ به طوری که در ابیات بسیاری از مثنوی، ذهن آدمی به زیبایی متوجه بنیان‌های هوش معنوی می‌شود که در این قسمت به بیان مهم‌ترین این شاخصه‌ها خواهیم پرداخت:

3-1 همدلی

همدلی از خصوصیات مهم افرادی است که از تربیت اجتماعی صحیح برخوردارند ((همدلی یعنی مشارکت در هیجان‌ات دیگران و عبارت است از شریک شدن یا در نهایت تجربه کردن احساسات، خواسته‌ها یا اندیشه‌های فرد دیگر)) (دانش، 1380: 60)؛ همدلی یکی از ابعاد شفا بخش عشق است، عشق با خود وحدت و یگانگی می‌آورد. ((برخاستن رسم یگانگی از میان انسان‌های عاشق نتیجه غیرت محبت است که همه را در پرتو خود یکی می‌سازد)) (فناپی، 1392: 46)؛ سالکان و پیروان آیین عرفان و وحدت با دنبال گذر از لایه‌های قشر و پوسته و نیل به معرفتی حقیقی و مشاهده مشترکاتی نظیر عضویت همگانی شخص‌های کثیر انسانی در شخص واحد انسانی هستند؛ این یعنی فهم مشترک و توافق همگانی. فرد با

برخورداری از تربیت اجتماعی در فرآیند همدلی با آگاهی یافتن از افکار و احساسات و حالات ذهنی دیگران در تلاش است تا در عرصه‌های مختلف اجتماعی خود را با آنها همانند و همدل سازد (زرشقانی، 1384: 10)؛ در واقع همدلی مهارتی است که از طریق آن می‌توان به شناخت بیشتری از دیگران رسید و از این طریق به تفاهم بیشتری دست یافت و دنیا را از دریچه دید آنها دید؛ درست همان چیزی که در هوش معنوی مد نظر است.

همدلی از خصوصیات مهم افرادی است که از هوش معنوی بالا برخوردارند. همدلی یعنی مشارکت در هیجان‌های دیگران و عبارت است از شریک شدن یا در نهایت، تجربه کردن احساسات، خواست‌ها یا اندیشه‌های فرد دیگر؛ در واقع، همدلی مهارتی است که از طریق آن می‌توان به شناخت بیشتری از دیگران دست یافت و از این طریق به تفاهم بیشتری با آنها رسید و دنیا را از دریچه چشم آنان نگریست، مولوی معتقد است که مواجه شدن با شرایط ناگوار دیگران، می‌تواند موجب برانگیخته شدن محبت و ترحم در افراد نوع دوست و به دنبال آن، همدلی با آنها گردد که نتیجه این همدلی بروز رفتار حمایتی است. وی این مطلب را در اشعار خود، بنا به موقعیت بیان می‌دارد:

زور را بگذار و زاری را بگیر رحم سوی زاری آید ای فقیر

(مولانا، 1372: 5 / 474)

در جای دیگر می‌گوید:

پس زبان همدلی خود دیگر است همدلی از همزبانی بهتر است

(همان، 524/1)

ما همه از است همدستیم عاقبت شکر باز پیوستیم
ما همه همدلیم و همراهیم جمله از یک شراب سرمستیم

(مولانا، 1384: 125)

در بیت فوق، مولوی با اعتقاد به این مطلب که افراد نوع دوست با دیدن صحنه‌ای غم‌انگیز همچون گریه دیگران، با آنها احساس همدلی کرده و رفتار حمایتی از خود نشان می‌دهند، به کسی که حاجتی دارد توصیه می‌کند که برای رسیدن به خواسته‌اش باید زاری کند تا بتواند کمک دیگران را به دست آورد؛ وی در بیت دیگری می‌گوید:

کوری و شلی و بیماری و درد تا از این حاجت بجنبد رحم مرد

(همان: 2 / 3282)

مولوی معتقد است که دیدن مریضی و درد و رنج دیگران، موجب می‌شود که عواطف و احساسات افراد به جوشش درآید و می‌توان در این حالت انتظار دریافت کمک از آنها داشت. مولانا به عنوان یک شاعر عارف، با تکیه بر دیدگاه دینی خود، این نکته را یادآور می‌شود که انسان‌ها، چه در دنیا و چه در آخرت، پاداش دریافت می‌کنند و البته آنچه در آخرت به دست می‌آورند، خیلی بیشتر از چیزی است که در این دنیا به آن خواهند رسید:

ز آنکه بر مرصاد حق واندرکمین می‌دهد پاداش پیش از یوم دین
 پس همین جا خود جزای نیک و بد می‌رسد با هر کسی چون بنگرد
 و آن جزا کانجا رسد در یوم دین هیچ با او این نماند نیک بین

(همان: 6/ 4534)

بنابراین، طبق نظر او، هم این دنیا و هم جهان آخرت، هر دو محل ظهور جزای خوب و بد اعمال انسان است و به طور حتم، افراد نوع دوست نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پاداش کمک‌های خود را در دنیا و آخرت دریافت خواهند کرد.

3-2 احساس مسؤولیت اجتماعی

از مصادیق دیگر هوش معنوی احساس مسؤولیت اجتماعی است. ((احساس مسؤولیت اجتماعی به اعتقادی اطلاق می‌شود که افراد می‌بایست بدون توجه به جبران، به دیگران کمک کنند؛ حتی هنگامی که کمک دهندگان ناشناخته باقی می‌مانند و انتظار دریافت هیچ گونه پاداش اجتماعی را نیز ندارند. بدین ترتیب کمک ما به دیگران در بیشتر اوقات به دلیل حساسگری و محاسبه سود و زیان نیست؛ بلکه ما به ندای وجدان درونی خویش پاسخ می‌دهیم که ما را به عشق بی دریغ به دیگران فرا می‌خواند.)) (بلاو، 1385: 32)

در دین مقدس اسلام با توجه با آیاتی نظیر * لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون* یعنی به نیکی دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه که دوست دارید ببخشید (آل عمران: 92)؛ پیروی از آیین مهر ورزی، از خود گذشتگی و احساس مسؤولیت اجتماعی در قبال دیگران یکی از نکات حائز اهمیت است. تحقق این امر در گرو آن خواهد بود که افراد با رضایت خاطر از حقوق، آمال و حتی گاه جان و هستی خود در راه عشق، محبت و هر آنچه به وی تعلق دارد بگذرند، شهروندان عاشق که برخوردار از هوش معنوی هستند؛ نه تنها داوطلبانه حقوق یکدیگر و جامعه را رعایت می‌کنند بلکه با داشتن چنین روحیه‌ای

در صورت لزوم از حقوق خود نیز خواهند گذشت و در قبال دیگران احساس مسؤولیت خواهند کرد؛ در حقیقت وجود روحیه عشق و مهر ورزی در میان افراد یک جامعه فرهنگ ایثار و از خود گذشتگی را بسط می‌دهد؛ با نشر و اشاعه عشق افراد در مهر ورزی خویش محدود عمل نمی‌کنند و در تلاشند تا رابطه وحدت آمیز عشق و ایثار را بسط دهند و از آنجاست که ((حقیقت محبت، رابطه‌ای است از روابط اتحاد که محب را بر محبوب بندد و جذبه‌ای است از جذبات محبوب که محب را به خود کشاند)). (کاشانی، 1387: 285). در انسان شناسی عرفانی رعایت حقوق دیگران و گذشت از حقوق خود و رشد فضائل اخلاقی در سایه آیین مهر ورزی؛ می‌تواند زمینه را برای رشد هوش معنوی در شهروندان چنان فراهم کند که آنان مصالح جامعه و افراد دیگر را بر منفعت و مصلحت خود ترجیح دهند؛ در ابیات زیر که مولانا به تشریح روحیات افراد معین که در اینجا با عنوان شیر مردان از آنها یاد کرده، بیان می‌دارد که این افراد هر جا کسی را نیازمند کمک ببینند به یاری او می‌شتابند و به سبب محبت زیادی که نسبت به هموعان خود دارند، بدون چشم داشت و انتظار پاداش، کمک می‌کنند:

شیر مردانند در عالم مدد	آن زمان کافغان مظلومان رسد
بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند	آن طرف چون رحمت حق می‌دوند
آن ستون‌های خلل‌های جهان	آن طیبیان مرض‌های نهان
محض مهر داوری و رحمتند	همچو حق بی‌علت و بی‌رشوتند
این چه یاری می‌کنی یک بارگیش؟	گوید از بهر غم و بیچارگیش

(مولانا، 1372: 1/1937).

بنا بر نظر مولوی اگر از آن شیر مردان پرسیده شود که چرا در حق ستم دیدگان و بی‌نویان محبت می‌کنید؟ نخواهند گفت: برای آن که احتیاج به مزد و پاداش یا تشکر و قدردانی داریم. بلکه پاسخشان این است که آنان مغموم و بی‌چاره هستند و ما باید غم و بیچارگی آنان را بر طرف سازیم یعنی برای اقدام به کمک توسط این افراد، همین دلیل کافی است که ببینند کسی دچار ناراحتی و غم است و نیاز به یاری دارد.

3-3 برخورداری از توکل (مرکز مهار درونی)

افراد برخورداری از هوش معنوی بر این باورند که از مرکز مهار درونی برخوردارند و می‌توانند طوری رفتار کنند که با کمترین پیامد منفی به بهترین نتایج دست یابند. اینان می‌توانند با دیگران متفاوت بوده و در عین حال در برابر سرنوشت و بخت و اقبال و دیگر نیروهای مهارناپذیر درمانده نباشند، البته باید توجه داشت صرف متفاوت بودن با دیگران ارزش محسوب نمی‌شود و دلالت بر برخورداری فرد از شخصیتی ممتاز ندارد آنچه ارزش است، در جهت حق بودن است، چه مشابه دیگران چه متفاوت با آنان. در این زمینه می‌توان به داستان شیخ احمد خضرویه در مثنوی اشاره کرد که بنا بر نقل مولوی دائماً از دیگران قرض می‌کرد و در راه کمک به مردم به کار می‌گرفت. بالاخره زمان مرگش فرا رسید و طلبکاران، ناراحت از اینکه او بمیرد و آنها به طلب خود نرسند، گرد او جمع شدند؛ ولی او به هیچ وجه نگرانی نداشت. تا اینکه به دستور وی، تمام حلوهای طفل حلوا فروشی را خریدند و هنگامی که طفل متوجه شد شیخ پولی ندارد که در ازای حلوا پردازد، بنا را بر گریه و زاری گذاشت. کمی بعد، از جانب یکی از تجار به میزان قرض شیخ، پولی هدیه شد و همه طلبکاران از جمله آن کودک به مطلوب خود رسیدند. وقتی راز کار را از شیخ پرسیدند، وی گفت: گریه طفل موجب شد تا رحم خداوند به جوش آید وسیله‌ای برای ادای قرض من مهیا کند:

سرّ این آن بود کز حق خواستم لا جرم بنمود راه راستم
گفت این دینار اگر چه اندک است لیک موقوف غریو کودک است
تا نگرید کودک حلوا فروش بحر بخشایش نمی‌آید به جوش

(همان: 442/1)

مولوی در این حکایت بیان می‌دارد که شیخ احمد، اهل توکل بود و چون به لطف و یاری خدا اطمینان داشت، بی هیچ نگرانی نسبت به آینده، یقین داشت که می‌تواند قرض‌های خود را ادا کند. لذا بدون درماندگی و دست‌پاچگی در برابر طلبکاران، توانست شرایط را تحت کنترل بگیرد و با به کار بردن تدبیری حکیمانه به مطلوب خود برسد:

بر حذر شوریدن شور و شراست رو توکل کن توکل بهتر است

(مولانا، 1372: 365/1)

مولانا در بیان توکل معتقد است که:

نیست کسی از توکل خوب‌تر چیست از تسلیم خود محبوب‌تر

(همان: 124/1)

3-4 عدم خود محوری، تساهل و تسامح:

هوش معنوی، مستلزم تساهل و تسامح (مدارا) با دیگران در قالب میثاق‌های مختلف است، رفق، نرمی و مدارا در تعاملات اجتماعی و تعلیم و تربیت اجتماعی از ارکان اساسی زندگی بشری در جوامع گوناگون است. به پیروی از عشق و محبت، انسان اخلاق مدار در جامعه اهل مدارا و تساهل است و از دیگر خواهی برخوردار است. صعه صدر، خویش‌داری و فرو خوردن خشم و سرکوب آشوب‌های رفتاری از نمادهای بارز افرادی است که از هوش معنوی بهره‌مند هستند. افراد برخوردار از هوش معنوی کمتر خود محورند. در مقابل، کسانی که خود را درگیر رفتار حمایتی نمی‌کنند، بیشتر تمایل به پرداختن به مشکلات خود یا رقابت با دیگران دارند. کاملاً معقول و منطقی به نظر می‌رسد افراد خودمحور که جز منافع و مشکلات خود را نمی‌بینند، نمی‌توانند خود را درگیر رفتار حمایتی سازند. چنین افرادی آنقدر درگیر نیازها و مشکلات خود هستند که نیازها و مشکلات دیگران را درک نمی‌کنند. خروج از حصار خودمحوری و داشتن دغدغه کمک به دیگران، شرط اول پرداختن به رفتار حمایتی است. مولوی نیز که اغلب در خلال داستان‌هایش به دنبال رساندن پیامی به مخاطب است این نکته را هنگام بیان قصه ((خطای جمعی از فقیران به سبب فقرشان))، گوشزد می‌کند که نباید خود محور بود و از درک وضعیّت فقرا غافل شد. وی به مخاطب خود توصیه می‌کند که علاوه بر پی‌گیری ماجرا، توجه داشته باشد که خطای آنها به سبب شرایطی است که در آن واقع شده‌اند، لذا سعی در درک موقعیّت آنان داشته باشد:

ای توانگر تو که سیری، هین مخند بر کژی آن فقیر دردمند

(همان: 518/2)

این مسأله کاملاً روشن است؛ چرا که درک وضعیّت دیگران، حس کردن ناراحتی آنان و اهمیّت دادن به آن، و نیز تفکر در مورد صحت و درستی نیاز شخصی دیگران و اصول اخلاقی مربوطه، اغلب به عنوان اساس و پایه‌ی رفتار اخلاقی در صاحبان هوش معنوی، تلقی می‌شود.

3-5 حمایت عاطفی

یکی دیگر از نیازهای اساسی انسان‌ها، نیاز عاطفی است که مرتبط با مؤلفه هوش معنوی می‌باشد. ((بسیاری از اختلالات و نارسایی‌های شخصیتی خلقی و رفتاری، ریشه در بی‌توجهی به این نیاز اساسی و کمبود آن دارد همه‌ی انسان‌ها نیازمند محبت، عاطفه و توجه دیگرانند و هم‌چنین نیازمندند که برای پرورش کمالات انسانی در خود، به دیگران محبت کنند و دیگران را از عاطفه و توجه خویش بهره‌مند سازند. در بعضی شرایط و نسبت به برخی افراد این نیاز به صورت شدیدتری مطرح و ارضای آنها در این شرایط و نسبت به این افراد مستلزم توجه و تأکید بیشتری است.)) (زرشقانی، 1383: 58) مانند بیماران، ایتام، کهن سالان، کودکان، فقرا و ناتوانان. مولانا به نمونه‌های مختلفی از حمایت عاطفی در آثار خود اشاره کرده است؛ در بیتی می‌گوید:

گفت شیخا وقت رحم و رقت است نا امیدم، وقت لطف این ساعت است

(مثنوی: 2/3663)

او یکی از مواقع حمایت را ناامیدی می‌داند که در پی جریحه‌دار شدن عاطفه رخ می‌دهد و یا در ابیاتی، ضمن نقل حدیثی از پیامبر (ص) به سه نمونه دیگر از موارد حمایت عاطفی اشاره می‌کند:

گفت پیغمبر که رحم آرید بر	حال من کآن غنیا فافتقر
والذی کآن عزیزاً فاحتقر	أو صفیا عالماً بین المضر
ای مهان یعنی که بر این سه گروه	رحم آرید ار ز سنگید ار ز کوه
آن که او بعد از عزیزی خوار شد	آن که بد با مال و بی دینار شد
و آن سیم آن عالمی کاندرد جهان	مبتلا گردد میان ابلهان

(مولانا، 1372: 2/827)

3-6 اصل اشتراک در خلقت

برخورداری از هوش معنوی سبب پذیرش همه جانبه این اصل است که ((همه دارای ریشه‌ای مشترک در خلقت هستیم و وجودمان از حقیقت واحدی سرچشمه گرفته است؛ این طرز تفکر سبب می‌شود هنگام بروز مشکل برای هر انسانی با هر رنگ و نژادی که باشد، خود را موظف به یاری رساندن بدانیم و در انجام وظیفه انسانی تردید به خود راه ندهیم.)) (فناپی، 1392: 94) به عبارت دیگر تفاوت‌های نژادی و قومی مانع از اعمال نوع دوستانه‌ی برخاسته از هوش معنوی نمی‌شود. مولانا خود به این اصل اعتقاد دارد و برای ترویج این دیدگاه، در مثنوی می‌گوید:

مرد حجبی همره حاجی طلب خواه هندو، خواه ترک و یا عرب
منگر اندر نقش و اندر رنگ او بنگر اندر عزم و در آهنگ او
گر سیاهست او هم آهنگ توست تو سپیدش خوان که هم‌رنگ توست

(مولانا، 1372: 2896/2)

استاد فروزانفر در ذیل این ابیات می‌نویسد: ((اختلاف شکل و رنگ و تفاوت گوهر و نژاد هم امری نیست که مردم معنی جوی، بدان پای بند شوند و میان افراد انسان بدین سبب فرق گذارند و یکی را شریف و دیگری را فرومایه پندارند و از حقوق انسانیت محروم کنند. این نظر ابلیسانه و اهریمنی، وحدت و یگانگی بشر را بر هم می‌زند و خلاف و نفاق و خصومت و جدال میان آنها برمی‌انگیزد. هرفردی از بشر و هر صنفی از اصناف انسانی، ظرف جلوه‌ای از جمال و کمال ازلی است؛ تحقق به الوهیت، بدون اتصاف بدان معانی که در همه افراد انسان پراکنده است امکان ندارد پس همه را دوست باید داشت و از هیچ یک کناره نباید گرفت بنابراین، کمک رسانی در مواقع نیاز، که یکی از حقوق انسانی به شمار می‌رود، نباید تحت الشعاع مسائل نژادی و قومی قرار گیرد؛ بلکه با توجه به خلقت مشترک انسان‌ها، باید همه را دوست داشت و در صورت لزوم به هر نیازمندی کمک رساند.)) (فروزانفر، 1367: 84) پس می‌توان نتیجه گرفت مولانا با هوش معنوی بالای خود و با توجه دادن به اصل خلقت مشترک، ذهن مخاطب خود را برای انجام رفتارهای بشر دوستانه آماده می‌کند و از او می‌خواهد با این دیدگاه، حقوق انسانی را در مورد همه به جا آورد. پذیرش این مسأله که انسان‌ها در جامعه بشری به یکدیگر وابسته هستند و هر رنجی برای اعضای جامعه بی‌تردید مستقیم یا غیر مستقیم بر زندگی افراد دیگر اثر می‌گذارد، تأثیر بسزایی در ایجاد تفکر ایثارگرانه دارد، چرا که قبول این اصل باعث می‌شود که افراد مشکلات دیگران را به منزله مشکلات خود بدانند و دلسوزانه، بی‌توجه به تفاوت‌های ظاهری در پی حل آنها برآیند

و بی تفاوت از کنار آن نگذرند. مولوی این اصل را در اشعار خود در بین مؤمنان و مسلمانان بیان دارد؛ لیکن از سایر اشعار وی چنین برداشت می شود که دیدگاه او در مورد تمام افراد جامعه نیز همین است. وی افراد با ایمان را به جسم واحدی تشبیه می کند که رنج یک عضو باعث ناراحتی سایر اعضا می شود؛ لذا به مخاطب گوشزد می کند که یک فرد نه تنها در شرایط ویژه ای مثل جنگ، بلکه در همه حال باید دغدغه افراد دیگر جامعه را داشته باشد:

بر مسلمانان نمی آری تو رحم مؤمنان خویشند و یک تن شحم و لحم
رنج یک جزوی ز تن رنج همه است گر دم صلح است یا خود ملحمه است

(مولانا، 1372: 3/3248).

در عین حال آثار مثبت رفتارهای حمایتی، همه جانبه است، یعنی هم حمایت شونده و هم حمایت کننده از آن بهره مند می گردند. این مسأله اغلب برای حمایت شونده روشن است؛ ولی شاید حمایت کننده متوجه نباشد که چه فوایدی از کمک کردن به دست می آورد. افزایش شناخت افراد نسبت به این فواید، می تواند موجب بالا رفتن ضریب بروز رفتارهای مثبت ناشی از هوش معنوی از جانب آنان شود. ((روانشناسی نوین، به برخی فواید که برای حمایت کننده به دنبال رفتارهای حمایتی حاصل می شود پی برده است؛ از جمله؛ آنها معتقدند وقتی به کسی کمک می شود، احتمال بازگشت کمک از سوی آن فرد افزایش می یابد.)) (ستوده، 1385: 77)؛ همان اصلی که مولانا معتقد است این جهان کوه است و فعل ما، ندا. پس کمک به دیگری سرمایه گذاری برای آینده است و بر طبق مبادلات اجتماعی اگر فرد کمک کننده، روزی به کمک نیاز داشت، حتماً کسی به کمک او خواهد آمد این نکته را به خوبی می توان در بیت زیر مشاهده کرد:

اشک خواهی رحم کن بر اشکبار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر

(مولانا، 1372: 1/822).

3-7 ترویج سنت های پسندیده اجتماعی:

((در هر جامعه، سنت های پسندیده ای وجود دارد که ترویج آنها در واقع توسعه رفتارهای موافق با هوش معنوی را به دنبال می آورد؛ مثلاً در جوامع اسلامی، سنت هایی مانند وقف و نذر و صدقه می توانند از یک سو به تأسیس و ایجاد مؤسسات عام المنفعه کمک کنند و از سوی دیگر گروه هایی از نیازمندان، مستقیماً از کمک های افراد خیر بهره

بگیرند.)) (کرمی، 1380: 148)؛ مولانا؛ به این سنت‌ها توجه داشته و با اشعار خود سعی در ترویج آنها میان مردم کرده است. بخصوص بحث صدقه و انفاق را به نحوی زیبا و اغلب با استفاده از آیات و روایات بیان می‌دارد:

آن زکات کیسه‌ات را پاسبان و آن صلوات هم ز گرگانت شبان

(همان: 3575/6)

مولانا به این حدیث نبوی توجه می‌کند که خداوند در قیامت چگونه جزای نیکی و انفاق را می‌دهد:

گفت پیغمبر که هر کس از یقین داند او پاداش خود در یوم دین
که یکی را ده عوض می‌آیدش هر زمان جودی دگرگون زایدش

(همان: 895 / 2)

مولانا تاثیر روحی بخشش را در جامعه و درون فرد چنین توصیف می‌کند:

صد نشان باشد درون ایثار را صد علامت هست نیکوکار را
مال در ایثار اگر دد تلف در درون صد زندگی آید خلف

(همان: 2587/4)

محسنان مردند و احسان ها بماند ای خنک آن را که این مرکب براند
ظالمان مردند و مرد آن ظلم ها وای جانی کو کند مکر و دها
گفت پیغمبر خنک آن را که او شد ز دنیا، ماند ازو فعل نکو
مرد محسن لیک احسانش نمرد نزد یزدان دین و احسان نیست خرد

(همان، 3648/4)

مولانا در این ابیات با توجه به آیه و روایت بیان می‌دارد که هیچ مالی به جهت صدقه کاسته نمی‌شود، زیرا خیرات به یکدیگر پیوسته است که خود از مصادیق بارز صاحبان هوش معنوی است.

نتیجه

مفهوم هوش معنوی دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار در جهت حل مسایل است به گونه‌ای که بالاترین سطوح رشد در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و رفتاری را شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دست‌یابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید. این هوش به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه‌ی تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد. فرد برخوردار از هوش معنوی آنچه را به عنوان اصول اساسی در دین، اخلاق و عرفان مطرح است؛ مثل دست‌یابی به وحدت در ورای کثرت ظاهری، یافتن پاسخ در مورد مبدأ هستی و تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای آنها، کمک به دیگران و حس نوع دوستی در مفهوم عام را سرلوحه رفتارهای اجتماعی و فردی خویش قرار می‌دهد.

افراد با هوش معنوی بالا، از ویژگی‌های شخصیتی همچون: همدلی، اعتقاد به کسب پاداش اعمال خوب در دنیا، احساس مسئولیت اجتماعی، برخورداری از مرکز مهار درونی و عدم خودمحوری برخوردارند که این مؤلفه‌ها موجب بروز رفتارهای حمایتی از آنها می‌شود. مقاله حاضر در پی یافتن دیدگاه مولوی به عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ اسلامی و ایرانی درخصوص مطالب ذکر شده، نشان می‌دهد که مولانا در جای‌جای مثنوی تلاش کرده تا ارزش هوش معنوی را با مصادیق مختلف آن به مردم بشناساند. از تطبیق نظرات وی با یافته‌های روانشناسی نوین در این موضوع، معلوم می‌شود که هر چند فاصله زیادی بین زمان مولوی و ظهور تفکراتش با عصر پیدایش روانشناسی جدید به عنوان یک علم وجود دارد؛ ولی می‌توان انطباق نظرات وی را با موازین علمی این رشته مشاهده کرد و این خود عمق و غنای عرفان اسلامی را به خوبی آشکار می‌کند. بخصوص از آنجا که مولوی با گرایش دینی و اسلامی به موضوعات می‌نگریسته و در برخی موارد از آیات و روایات در انتقال مفاهیم و ارزش‌های هوش معنوی بهره گرفته و در مواردی، دقیق‌تر و بهتر به موشکافی مسائل در این زمینه پرداخته است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آذربایجانی، مسعود و همکاران (1387)، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت.
- آرونسون، الیوت و همکاران (1384)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه: افسانه شیخ الاسلام زاده، تهران، انتشارات ما و شما.
- آیزنبرگ، نانسی (1384)، رفتارهای اجتماعی کودکان، ترجمه: بهار ملکی، تهران، ققنوس.
- ادواردز، درک (1379)، روانشناسی استدلالی، ترجمه: علی قره چه داغی، تهران، نشر نو.
- استرانبرگ، رابرت (1386)، پرسشنامه هوش معنوی، ترجمه: رها مودتی، تهران، نهال.
- ایمنوتز، لارنس (1381)، هوش معنوی، ترجمه: اعظم بیانی، مشهد، نیما.
- بلاو، آن ماری (1385)، روانشناسی اجتماعی (مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آیین‌ها)، ترجمه سید محمد دادگر، تهران، آوای نور.
- جعفری، محمد تقی (1368)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران، انتشارات اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (1982م)، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، دارالکتب.
- دانش، حسین (1380)، روانشناسی معنوی، تهران، نسل نو اندیش.
- زرشقایی، مسعود (1383)، هنجاریابی و اعتباریابی مقیاس‌های همدلی و رفتار مدنی، تهران، پایان.
- ستوده، هدایت الله (1385)، روانشناسی اجتماعی، تهران، انتشارات آوای نور.
- سهرابی، فرامرز (1385)، درآمدی بر هوش معنوی، فصلنامه معنا، ویژه‌نامه روانشناسی دین، شماره 2.
- فروزانفر، بدیع الزمان (1367)، شرح مثنوی شریف، تهران، زوار.
- فانی، محمد (1392)، نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی، ماهنامه علمی - ترویجی معرفت، شماره 193.
- کاشانی، عزالدین محمود (1325)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مصحح: جلال الدین همایی، تهران، سنایی.
- کرمی، یوسف (1380)، روانشناسی اجتماعی، تهران، ارسباران.
- کلاین برگ، اتو (1368)، روانشناسی اجتماع، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران، اندیشه.

- گولمن، دانیل (1388)، **مفهوم هوش**، ترجمه: حمید بلوچ، تهران، جیحون. - مولانا، جلال الدین محمد بلخی (1372)، مثنوی، رینولد نیکلسون، تهران، مرکز.

- مولانا (1384)، **کلیات شمس**، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

English sources:

- Amram, Joseph, 2005, Intelligence beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership, Institute of Transpersonal Psychology.
- McMullen, B., 2003, Spiritual intelligence; www. Studentbmj.com.
- Litchfield, Bruce, 1999, Spiritual intelligenc; Illini Christian faculty and staff. Www. Uiuc-icfs.org

References:

The Holy Quran, translated by Naser Makarem Shirazi Azarbayjani, Masoud et al. (2008), Social Psychology through Islamic Sources Perspectives, Tehran, Samt Publications.

Aronson, Elliot et al. (2005), Social Psychology, translated by Afsaneh Sheikh al-IslamZadeh, Tehran, Ma wa Shoma Publications.

Eisenberg, Nancy (2005), the roots of prosocial behavior in children, translated by Bahar Maleki, Tehran, Ghoghnoos Publications.

Edwards, Derek (2000), Discursive Psychology, translated by Ali Gharechedaghi, Tehran, Nou Publications.

Sternberg, Robert (2007), Integrated Spiritual Intelligence Scale, translated by Raha Movaddati, Tehran, Nahal Publications.

Emmons, Lawrence (2002), Spiritual Intelligence, translated by Azam Bayani, Mashhad, Nima Publications.

Bolav, Anne Marie (2006), Social Psychology (an introduction to theories and doctrines), translated by Seyyed Mohammad Dadgar, Tehran, Avaye Noor Publications.

Jafari, Mohammad Taghi (1989), Interpretation and Critical Analysis of Masnavi, Tehran, Eslami Publications.

Helli, Hasan bin Yousef (1982), Nahj-ul-Haq and kashf al-Sedq, Beirut, Dar al-Kotob.

Danesh, Hossein (2001), Spiritual Psychology, Tehran, Nasle Nou Andish Publications.

Zarashghayi, Masoud (2004), Normalization and Validation, Empathy and Civil Behavior Scale, Tehran, Payan Publications.

Sotoodeh, Hedayat Allah (2006), Social Psychology, Tehran, Avaye Nour Publications.

Sohrabi, Faramarz (2006), an introduction to Spiritual Intelligence, Mana Quarterly special edition: Psychology of Religion, Vol. 2.

Foroozanfar, Badi al-Zaman (1988), Sharh-e Masnavi Sharif (Accounts on Masnavi), Tehran, Zavar Publications.

Fanayi, Mohammad Eslami (2013), the theory of Universal Man in Sufism, Marefat scientific promotive Monthly, Vol. 193.

Kashani, Ez-al Din Mahmoud (1946), Mesbah al-Hedaya wa Meftah al-Kefaya, edited by Jalal al-Din Homayi, Tehran, Sanayi Publications.

Karami, Yousef (2001), Social Psychology, Tehran, Arasbaran Publications.

Klineberg, Otto (1989), Psychology of Society, translated by Ali Mohammad Kardan, Tehran, Andisheh Publications.

Goleman, Daniel (2009), Concept of Intelligence, translated by Hamid Balouch, Tehran, Jeyhoun Publications.

Molana, Jalal-e Din Mohammad Balkhi (1993), Masnavi, Reynold Nicholson, Tehran, Markaz Publications.

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2005), *Koliat-e-Shams*, Tehran, Sokhan Publications.

Spiritual intelligence in mystic Persian literature in relation to Molana's ideology

Abstract

Spiritual and religious features, especially spiritual intelligence is of utmost significance in Persian literature. Considering spiritual intelligence is one of the necessities in anthropological studies and spiritual dimension from psychological perspective. Faith, peace, philanthropy, and its appropriate application is the main concern of spiritual intelligence. Despite the fact the this concept is gaining importance in the modern psychology, its significance becomes clearer when we find that it was one of the main concepts in mystic Persian literature centuries ago and Rumi is definitely and indisputably one of the outstanding figures in this regard. Concepts like, sympathy, philanthropy, love, devotion, tolerance are common features of spiritual intelligence which play important roles in mystic Persian literature and in Rumi's mentality and thought. The present study is the first research to investigate this concept in Rumi's poetry and can have implications for the future research in this field.

Keywords: Mysticism, Molana and spiritual intelligence, Spiritual intelligence